

تأثیر بحران یمن بر مناسبات منطقه ای ایران و عربستان از ۲۰۱۱-۲۰۱۵

مرتضی علویان^۱، سید صالح موسوی^۲

^۱ استادیار علوم سیاسی و عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران (بابلسر)

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران

چکیده

تحولات اخیر و خیزشکنونی یمن نتیجه توجه مقامهای این کشور به خواسته‌های حکومت‌های خارجی، بی‌توجهی به نیازها و خواسته‌های مردم، تبعیض‌های فرقه‌گرایانه حکومت و تأثیرپذیری مردم یمن از انقلاب‌های اخیر در خاورمیانه است. هدف از این مقاله، بررسی تحولات و چالش‌های داخلی یمن و تأثیر آن بر مناسبات منطقه ای ایران و عربستان است. این پژوهش عمدتاً بر تحولات ۲۰۱۰-۲۰۱۵ متمرکز می‌شود که در این دوران اعتراضات بهار عربی در یمن بحران و جنگ داخلی را موجب شد هرچند در این بحران و جنگ داخلی ایران و عربستان نیز از بازیگران اصلی تأثیر گذار بوده اند. ساختار مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به نحوی است که پس از طرح چارچوب تئوریک، ابتدا اوضاع و شرایط داخلی یمن و علل وقوع بحران در این کشور مورد توجه قرار می‌گیرد سپس به بررسی تأثیر این بحران در روابط و مناسبات منطقه ای ایران و عربستان می‌پردازیم. در نهایت در نتیجه‌گیری نشان می‌دهیم که بحران یمن موجب تنش و افزایش رقابت در روابط منطقه ای ایران و عربستان سعودی شده است.

واژه‌های کلیدی: بحران، مناسبات منطقه ای، یمن، ایران و عربستان.

مقدمه

تحولات یمن را باید در یک بستر منطقه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از نظر ایران این تحولات و آینده آن با نوع رابطه ایران و عربستان و همچنین تحولات سوریه، عراق، لبنان و بحرین در ارتباط مستقیم قرار دارد. البته رابطه عاطفی و نزدیکی بین ایران و شیعیان یمن وجود دارد. در شرایط فعلی شاهد این امر هستیم انصارالله با عبدالله صالح و حامیان او علیه دولت بعد از انقلاب ۲۰۱۲ متحد می‌شود. در حالی که حوثی‌ها شش جنگ علیه عبدالله صالح طی ده سال گذشته تجربه کرده‌اند. این امر نشان دهنده متغیر بودن صحنه تحولات یمن و عدم وجود ثبات و استراتژی دائمی نزد بازیگران داخلی این کشور می‌باشد.

فهم چرایی اقدام عربستان در یمن زمانی بهتر درک می‌شود که ببینیم نه تنها سیاست‌های عربستان برای مهار ایران در عراق و سوریه در قالب حمایت های عربستان از گروه های افراطی بویژه داعش، النصره در خاورمیانه به شیوه های مختلف شکست خورد، بلکه ایران به حیات خلوت عربستان در یمن نیز وارد شده است. آنچه مسلم قدرت‌گیری داعش در عراق و سوریه در آغاز به تهدیدی مستقیم علیه منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد و عربستان از این گروه به شیوه‌های مختلف حمایت کرد. اما به صورتی کاملاً هوشیارانه، قدرت‌گیری داعش به نقطه قوتی برای ایران تبدیل شد و ایران توانست نفوذ خود را در سوریه و به خصوص در عراق گسترش دهد. این امر از ۲ طریق رخ داد:

نخست این که، داعش بر مناطق سنی‌نشین عراق مسلط شد و با اقدامات خشن خود باعث تشدید چنددستگی‌ها در میان قبایل سنی عراق شد؛ امری که در نهایت منجر به استمداد برخی قبایل سنی از دولت مرکزی شیعی برای مقابله با داعش شد. در همین زمان گروه‌های شیعی در قالب «حشد الشعبی» با یکدیگر متحد شده‌اند و برای مبارزه با داعش به مناطق سنی‌نشین تحت کنترل داعش حمله می‌کنند. بنابراین قدرت‌گیری داعش در مناطق سنی‌نشین در نهایت به سود دولت شیعی تمام شد.

دوم این که، اقدامات خشونت‌بار داعش در مناطق تحت سلطه و ترس از حمله این گروه به متحدان منطقه‌ای آمریکا، کشور اخیر را مجبور به تشکیل ائتلافی بین‌المللی برای مبارزه با داعش کرد. در سوریه نیز وضعیت تقریباً مشابهی حاکم است و ترس از قدرت‌گیری بیشتر گروه‌های تندرویی همچون داعش باعث شده است ایالات متحده برخلاف میلش، طرح حمله مستقیم به سوریه و براندازی حکومت بشار اسد را کنار گذارد. این در حالی است که بقای بشار اسد به سود راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است (جوکار، ۱۳۹۴).

در چنین فضایی، علی‌رغم اینکه عربستان می‌داند حرکت حوثی‌ها ریشه در ساختار سیاسی-اجتماعی و قومی-قبیله‌ای یمن دارد و حرکتی کاملاً خودجوش و در راستای احقاق حقوق از دست رفته شیعیان است، اما این کشور قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را به مثابه افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کند و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند. به همین دلیل است که این کشور دست به حمله به یمن زده است که در مقاله حاضر بنا بر اهمیت آن در روابط دو کشور ایران و عربستان به بررسی آن پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری (نظریه موازنه قدرت)

موازنه قوا ارتباط بسیار نزدیکی با مکتب فکری واقع‌گرایی (رئالیسم) دارد. منطق این اندیشه از ساختار آنارشی سیستم بین‌المللی نشأت می‌گیرد. آنارشی یک سیستم خودیار است که تحت لوای آن دولت‌ها ناچارند به امنیت و استقلال اولویت بدهند. دولت‌ها در جریان پی‌گیری استقلال و امنیت خود، برای مخالفت با هر گونه مرکز توسعه‌طلب قدرتی باشد که خطر سلطه بر سیستم را به دنبال دارد و بدین ترتیب حاکمیت یا بقاء آنها را تهدید می‌کند، به یکدیگر می‌پیوندند. بدین ترتیب موازنه قوا برای هر دو مفهوم منافع ملی و سیاست اتحاد، اهمیت محوری دارد. چنانچه موازنه قوا موفقیت‌آمیز باشد، به طور کلی هم دولت‌های فردی و هم ساختار آنارشی سیستم را حفظ می‌کند. «دنباله‌روی» نقطه مقابل موازنه قوا است و بر اساس آن دولت‌ها از طریق پیوستن به قدرت مسلط در پی تامین امنیت خود بر می‌آیند. موازنه‌ی قدرت، قانون رفتار دولت‌هاست،

بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم‌زننده‌ی تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن‌کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (دوئرتی و گراف، ۱۳۹۰: ۶۷).

نظریه موازنه قدرت والتز فرض را بر این قرار می‌دهد که کشورها بیشتر تمایل دارند رفتارهای مبتنی بر موازنه را اتخاذ نمایند تا استراتژی‌های دنباله‌روی را و پدیده ایجاد موازنه کشورها در برابر سایرین، در واقع جنبه منحصر به فرد نظام آنارشیک بین‌المللی است و می‌گوید: «بازیگران درجه دوم اگر در انتخاب خود آزاد باشند به سمت طرف ضعیف‌تر متمایل می‌شوند». وی با اطمینان می‌گوید سیاست موازنه قدرت هر زمانی که دو پیش شرط وجود داشته باشد حکم فرما خواهد بود: یکی اینکه نظم نظام آنارشیک باشد و دیگری اینکه نظام پر از واحدهایی باشد که به دنبال بقا باشند.» (والتز، ۱۹۷۹).

بررسی نظریه موازنه قدرت در روابط ایران و عربستان در مورد یمن

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی همواره به عنوان دو عامل قدرت ساز در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود و به ویژه بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، دائماً در رقابت ایدئولوژیک، ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک با یکدیگر بوده و بر سر قرار گرفتن در موقعیت برتر از هر جهت با هم رقابت داشته‌اند. قرار گرفتن بزرگترین و مهم‌ترین منابع گازی و نفتی خاورمیانه در این دو کشور، ادعاهای هر دو کشور مبنی بر ام‌القرایب جهان اسلام، دخالت نیروهای خارجی و به ویژه امریکا و ... ترسیم‌کننده عرصه‌های رقابتی دو کشور تا کنون بوده است. از یک طرف، حضور نظامی عربستان در بحرین و یمن و ... سرکوب و کشتار شیعیان و جنگ لفظی میان دولت تهران با شورای همکاری خلیج فارس و از طرفی حضور ایران در عراق، افغانستان، یمن و ... نشان دهنده موازنه‌گرایی دو قدرت منطقه‌ای و تقسیم خاورمیانه میان دو قطب ایران و عربستان شده است.

واکنش کشورها یا مبتنی بر منافع مشترک است که همبستگی ائتلافی ایجاد می‌کند و اگر مبتنی بر تهدید مشترک باشد بر اساس موازنه تهدید ائتلاف می‌کنند. اکنون عربستان در ائتلاف تاکتیکی در قالب موازنه تهدید در مقابل نیروهای مقاومت که محور آن ایران است قرار دارد. عربستان احساس می‌کند ایران موازنه قدرت را در منطقه تغییر داده است و ایران را برای خود تهدید می‌داند. وقتی ایران می‌تواند در عراق سوریه یمن و لبنان نفوذ کند برای عربستان به معنای خیمه زدن ایران در قلب عربستان است که این برای عربستان تهدید جدی است (متقی، ۱۳۹۴).

در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان، اتفاقات یمن را نمی‌توان جدا از تحولات عراق و سوریه دید. به عبارتی دیگر، رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان - که در قالب تلاش برای افزایش نفوذ منطقه‌ای و هم‌زمان، ایجاد توازن در برابر رقیب، شکل گرفته است - در مناطقی که از لحاظ مذهبی حالت شکننده‌ای دارند (مستعد تنش‌های شیعی-سنی هستند) خود را بر این مناطق بار می‌کند و باعث قطب‌بندی شیعی-سنی در آن مناطق می‌شود. به همین دلیل است که تقابل‌های ایران و عربستان بیشتر در کشورهایی مانند عراق، سوریه، لبنان و اخیراً یمن که دارای گسل‌های مذهبی هستند خود را نشان می‌دهد. بر همین پایه باید گفت که بن‌مایه اصلی تنش‌های ایران و عربستان را نباید در رقابت‌های مذهبی دید، بلکه باید این رقابت‌های مذهبی را در ادامه رقابت‌های منطقه‌ای تعریف کرد که خود ناشی از شیوه توزیع قدرت و ساختار منطقه‌ای خاورمیانه است. در این چارچوب، فهم چرایی اقدام عربستان در یمن زمانی بهتر درک می‌شود که ببینیم نه تنها سیاست‌های عربستان برای مهار ایران در عراق و سوریه شکست خورد، بلکه ایران به حیات خلوت عربستان در یمن نیز وارد شده است.

بحران یمن

اعتراضات سراسری در یمن علیه حکومت یمن و رئیس‌جمهور آن، علی عبدالله صالح از ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ میلادی، جهت انجام اصلاحات در این کشور آغاز شد، اما در روزهای پایانی ژانویه ۲۰۱۱ میلادی مخالفین خواستار کناره‌گیری رئیس‌جمهوری این کشور از قدرت شدند. انقلاب یمن که ریشه در شرایط سیاسی و اجتماعی این کشور داشت بخشی از دومینوی انقلاب‌های

دموکراتیک در خاورمیانه عربی بود که با هدف خروج از اقتدار گرایی و مآلتحقق دموکراسی در قالب انقلاب های موسوم به بهار عرب می بایست نتیجه می داد و به بار می نشست. ۳ فروردیه ۲۰۱۱ نوید چنین نتیجه ای را با توجه به بحران مشروعیت سیاسی علی عبدالله صالح نوید می داد، لذا مجاهدت و مساهمت انقلابیون دموکراسی خواه در سوم فوریه ۲۰۱۳ که همراه با اعتراضات مخالفین بود به اوج خود رسید. به این ترتیب در ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ برابر با ۴ ژوئن ۲۰۱۱ علی عبدالله صالح پس از مجروح شدن با ۵ مقام بلندپایه روانه عربستان شد (هرسنی، ۱۳۹۳).

اما بر کناری علی عبدالله صالح پایان جدال سیاسی در یمن نبود، بلکه به نوبه خود فصل جدیدی از بحران و آغاز بن بست سیاسی در این کشور بود. در همان اوان انقلاب های دموکراتیکی در یمن، شورای امنیت اعمال تحریم های بین المللی شورای امنیت علیه علی عبدالله صالح و هم پیمانانش آنها به اتهام بی ثبات کردن یمن نمود. نتیجه حاصل از اعلام مواضع شورای امنیت حاصلی جز لاینحل ماندن بحران یمن نداشت، لذا تنها نتیجه حاصل از آن، کنترل بخش اعظم صنعا پایتخت یمن به دست حوثی ها بود. به رغم تداوم بحران در یمن و روند رو به تصاعد آن به نظر می رسید که شاید توافق جنبش انصارالله با نمایندگان دولت صنعا بتواند از میزان بحران بکاهد، اما با توجه به جنس تحولات یمن پر واضح بود که هر گونه توافق محتمل به وجود آمده در یمن نباید به مثابه پایان تنش های جاری این کشور تلقی شود.

با آغاز قیام های مردمی در یمن، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به ویژه عربستان در ابتدا بر حفظ صالح تأکید داشتند، به ویژه اینکه منافع عربستان در گرو ثبات در یمن است. با اوج گیری قیام مردمی، در نهایت این شورا با چراغ سبز آمریکا، کنار رفتن آرام صالح از صحنه رادر پیش گرفت. این طرح دو هدف داشت، نخست آنکه، دولتی همسو با خواست شورا به ویژه عربستان در یمن تشکیل شود و دوم آنکه، صالح خروجی آبرومندانه از قدرت داشته باشد تا سرنگونی وی، الگویی برای سایر ملت های منطقه نگردد و حتی با مدل سازی از یمن، تحولات سایر کشورهای عربی را نیز مدیریت کنند. این ابتکار که در ۱۶ آوریل ۲۰۱۱ از سوی وزرای خارجه شورای همکاری در ریاض اعلام شد، متضمن انتقال اختیارات صالح به معاون وی و تشکیل دولت از سوی اپوزیسیون یمن در یک فرآیند زمانی بود. طرح اولیه شورای همکاری خلیج فارس متناسب با خواست عبدالله صالح تنظیم شده بود. هدف این بود که رئیس جمهوری یمن تا پایان سال ۲۰۱۳ بدون برخورداری از قدرت اجرایی در رأس قدرت باقی بماند. این طرح که دربرگیرنده خواست انقلابیون نبود با شکست مواجه شد. سرانجام در جریان نشستهای متعدد نمایندگان اپوزیسیون و وزرای امور خارجه شورای همکاری خلیج فارس در ریاض موافقت شد صالح ظرف یکماه قدرت را به معاون خود - عبد ربه منصور الهادی - واگذار کند (بخشی، ۱۳۹۰: ۱).

"منصورهادی" رئیس جمهور یمن که پس از قیام مردم این کشور در جریان بیداری اسلامی توانست با حمایت های عربستان از معاونت "علی عبدالله صالح"، خود را به کرسی ریاست جمهوری برساند و استبداد سنتی را در قالبی جدید بر این کشور مسلط کند، شاید با اندکی درایت بتواند به خواسته های مردمی که از درخواست های قبلی خود مبنی بر «اسقاط نظام» کوتاه آمده و با پایین گرفتن لوله های سلاح به «اسقاط فساد» و برگزاری تظاهرات آرام روی آورده اند، پاسخگو باشد و کشور را از بحرانی که در آن فرورفته، خارج کند. (ظهوری: ۱۳۹۳: ۱)

عبدربه منصور هادی از ۲۷ فوریه ۲۰۱۲ رسماً به عنوان رئیس جمهور موقت یمن فعالیت خود را آغاز کرد. منصور هادی از زمانی که جایگزین صالح شد، به ناچار در چند جبهه فعالیت کرد: سازماندهی ارتش تقسیم شده یمن، جا به جایی یا برکنار کردن برخی از وابستگان و افراد وفادار به صالح از مناصب بالا، مقابله با القاعده و تشکیل کنفرانس گفت و گوی ملی.

تأثیر تحولات یمن بر رقابت های منطقه ای

تغییرات سیاسی در یمن که به نسبت ناآرامی های دیگر کشورهای منطقه، کم هزینه و کم تلفات بوده، ممکن است پایگاه های نفوذ جمهوری اسلامی ایران و قدرت نرم این کشور را به نحوی گسترش دهد که زمینه ساز دگرگونی در نقشه سیاسی و استراتژیک کل منطقه را به وجود آورد. در سالهای گذشته همواره این احتمال وجود داشته است که یمن به افغانستانی دیگر بدل شود و حمایت ایران از حوثی ها، این کشور را در مواجهه با قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای قرار دهد و بدین ترتیب، دلمشغولی مهمی از حیث آینده منطقه از ناحیه ایران برای غرب مطرح شود (نایف، ۲۰۱۱).

به دنبال انقلاب اسلامی در ایران، رژیم صهیونیستی در پی یافتن متحدین جدیدی در خاورمیانه و همزمان مقابله با نفوذ تهران در این منطقه بوده است. در این مسیر غرب و متحدش اسرائیل از حکومت های غیر مذهبی و سکولار حمایت کرده اند و ترجیح خود را جلوگیری از به قدرت رسیدن حکومت هائی مانند حکومت ایران قرار داده اند (برنارد، ۲۰۱۱). از این منظر به قدرت رسیدن شیعیان در یمن، در کنار قدرت یابی شیعیان در عراق و لبنان، پایگاه نفوذ و مقبولیت الگوی مورد نظر ایران را برای حکومتداری گسترش می دهد و تهدیدات متوجه متحدین منطقه ای غرب یعنی اسرائیل و رژیم های پاتریمونیال عرب را افزایش می دهد. از این دیدگاه شاید باید انتظار داشت که رویه های عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خصمانه تر گردد و ریاض به دنبال ائتلاف سازی جدی تر علیه نفوذ فزاینده تهران برآید.

۳-۱- الگوی رفتاری عربستان در تحولات یمن

عربستان همواره نقشی مداخله گرایانه در یمن داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است، به طوری که اکثر مردم یمن گذشته از مذهب، جهت گیری سیاسی یا طبقه اجتماعی بر این باورند که عربستان نقش مهمی در بی ثباتی این کشور ایفا می کند (بلایدز، ۲۰۱۱). از همان ابتدای شکل گیری تحولات یمن، سعودی ها در پی ناکام گذاشتن انقلابیون بودند و با گسترش تحولات و مقاومت انقلابیون، مقام های سعودی با حمایت از عبدالله صالح و طولانی کردن فرآیند انقلاب، سعی در خسته و ناامید کردن انقلابیون داشتند» (احمدیان، ۱۳۹۰: ۲۷۰)

عربستان در طول مبارزه های انقلابیون یمن نیز کمک های زیادی به صالح جهت سرکوب مخالفین کرد، از جمله اینکه مقادیر زیادی سلاح و ماشین های زرهی به صالح داد (زوبیر، ۲۰۱۲). در ۲۵ مارس ۲۰۱۵، ۱۰۰ فروند هواپیمای جنگی متعلق به عربستان سعودی، اقدام به بمباران شدید صنعا پایتخت یمن نمود. پس از عملیات نیروی هوایی عربستان سعودی در یمن کشورهای بحرین، قطر، کویت، امارات متحده عربی، مراکش، سودان، اردن و مصر حمایت نظامی و کشورهای آمریکا، ترکیه، پاکستان، انگلستان، فرانسه، فلسطین، لیبی و موریتانی حمایت سیاسی خود را از ریاض اعلام نمودند. این در حالی است که کشورهای روسیه، چین، ایران، سوریه، عراق و الجزایر نیز مخالفت خود با عملیات نظامی عربستان سعودی در یمن را ابراز داشتند. وقتی به روند تحولات یمن می نگریم به نظر میرسد که با توجه به قطبی شدن جامعه جهانی در قبال بحران یمن، عملیات عربستان سعودی دارای اهداف متعددی باشد:

- اولین دلیل رسمی حمله حکومت ریاض به صنعا بی ثباتی وسیع در یمن و تلاش شبه نظامیان حوثی برای تصرف تمامی کشور است. قوم حوثی که دارای مذهب زیدی به عنوان شاخه ای از مذهب شیعی می باشد در سال ۲۰۱۱ وارد صنعا پایتخت یمن شدند و در فوریه سال ۲۰۱۴ با سرنگون کردن حکومت منصور هادی، رییس جمهوری این کشور، تمامی مراکز حکومتی را در پایتخت یمن در اختیار خود گرفتند. در خلال این مدت نیز ارتباط حوثی ها روز به روز با ایران افزایش یافت و این امر، زمینه ساز انتقال حمایت های وسیع تهران به شورشیان گردید.
- دوم اینکه این عملیات در ارتباط مستقیم با آینده خاورمیانه و ثبات آن می باشد. به دنبال قیام های عربی، روند تغییر در منطقه شروع شد. اما این تحولات، لیبی و سوریه را دچار آشوب کرد. این تنشها، دولتهای منطقه را دچار نگرانی کرده

بخصوص کشورهایایی که صاحب اقلیتی از شیعیان هستند، به دلیل تاثیر پذیری آنان از ایران در این خصوص نگرانی بیشتری احساس می کنند. به این ترتیب اگر اقلیتهای شیعه موجود در خاورمیانه فعال شوند و همانند حوثیها مورد حمایت ایران قرار گیرند، این احتمال وجود دارد که در برخی از کشورهای خاورمیانه تغییرات رادیکالی در رژیمها ایجاد شود.

- سومین دلیل آن است که به نظر میرسد بلوک سنی در حال تشکیل در خاورمیانه در حال افزایش فعالیت خود است. ملک سلمان که به جای ملک عبدالله فقید در عربستان سعودی به پادشاهی رسیده است، مدتی کوتاه، اقدام به برگزاری همایش مهمی از سران کشورهای منطقه نموده و در آن همایش از عبارت "بلوک سنی" استفاده کرده بود. براساس اظهارات پادشاه جدید عربستان سعودی، در مقابل بلوک شیعه تحت حمایت ایران، کشورهای سنی منطقه می بایست اقدام به تشکیل یک بلوک سنی کنند (گوزن، ۱۳۹۴).

در حال حاضر، سعودیها فکر می کنند که پررنگ تر شدن نقش شیعیان در دولت یمن به افزایش نفوذ ایران در این کشور دامن می زند. علاوه بر این سعودیها از توفیق ایران در عراق به ویژه در امر مهار داعش عصبانی هستند. در نهایت، دولت پادشاهی عربستان همواره توسعه طلب بوده و با قرار دادن خود در جایگاه رهبری اعراب جهان خواهان کنترل خلیج فارس و دریای سرخ است که این بخش از سیاست عربستان سعودی به سالهای دهه ۱۹۷۰ باز می گردد (پایگاه خبری-تحلیلی بصیرت، ۱۳۹۴).

آل سعود همواره خواهان یک یمن ضعیف بوده است تا از این راه بتواند به بهترین وجه این همسایه‌ی جنوبی خود را کنترل کند و از شکل‌گیری یک کشور مقتدر در جنوب خود جلوگیری نماید. یک ضرب المثل قدیمی بین مقام‌های سعودی رایج است که گفته می‌شود منتسب به ملک عبدالعزیز است: «راحتی شما در ضعف یمن است و بهروزیتان در رنج آن» (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۷۰).

رویکرد ایران در قبال رویدادهای یمن

یمنی‌ها جزو اولین گروه‌هایی بودند که پس از پیروزی انقلاب به جمهوری اسلامی ایران آمدند و به حضور امام خمینی (ره) رسیدند. نفوذ اسلام اکنون به حدی است که در تدوین قانون اساسی یمن یکی از موارد اختلاف، ذکر اسلام به عنوان «تنها منبع قانون‌گذاری» است. یمنی‌های بخش جنوبی به علت نفوذ فرهنگ انگلیسی و روسی تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفته و در آداب و رسوم قبیله‌ای‌شان خللی وارد شده است، اما در بخش شمالی یمن، به علت ساخت قبیله‌ای جامعه و رعایت آداب و سنن مذهبی، غربی‌ها موفقیت چندانی به دست نیاوردند؛ پیش از جنگ‌های داخلی، بیش از ۳۰ شرکت اروپایی، آمریکایی و کانادایی در این کشور مشغول به کار بودند و بر مردم جنوب بیشتر از مردم شمال یمن اثر گذاشتند. (کریملو، ۱۳۷۴: ۲۱۴)

بنابراین رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال یمن بر سه محور استوار بوده است:

- ۱- حفظ وحدت و تمامیت ارضی یمن، ایران همواره بر این نکته که یمن باید کشوری با حفظ تمامیت ارضی باشد در دیدار با مقامات یمنی تأکید داشته است.
- ۲- جمهوری اسلامی ایران معتقد است همه گروه‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی-اجتماعی باید در روند سیاسی و آینده یمن حضور داشته باشند و معتقد است روند سیاسی زمانی جواب می‌دهد که همه گروه‌ها در آن نقش فعال داشته باشند. زیرا حذف یکی از گروه‌ها یا جریان‌ها از سوی دولت در ترسیم آینده این کشور مضر خواهد بود و نتیجه‌ای نخواهد داشت.
- ۳- سوم آن که ارتباط جمهوری اسلامی ایران با دولت، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی به یک اندازه است. ایران، دولت یمن را به رسمیت شناخته و در این راستا نیز تبادل هیات‌های سیاسی صورت گرفته است. هیات‌هایی از یمن به ایران و هیات‌هایی از ایران به یمن سفر کرده‌اند. بر همین اساس ایران فاصله خود را با همه احزاب به یک اندازه نگه داشته است و حتی از گروه‌های مختلف دعوت کرده و آنها نیز سفرهایی به ایران داشته‌اند. حوثی‌ها نیز از جریان‌های سیاسی هستند که

جمهوری اسلامی ایران ارتباط تعریف شده سیاسی خود را با آنها حفظ کرده است. در کل سه محور در سیاست خارجی ایران در ارتباط با یمن مد نظر است که بر همین منوال نیز ادامه خواهد داشت. (بک: ۱۳۹۳)

در شرایط کنونی و متعاقب انقلاب اول و به ویژه دوم در یمن، فرصت های جدیدی فراروی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است که می توان آن ها را در ۳ بخش کلی تقسیم بندی کرد:

۱. بعد داخلی: از مهم ترین فرصت هایی که جامعه ی داخلی یمن برای منافع ملی ایران دارد می توان به حضور شیعیان زیدی در این کشور اشاره کرد. این گروه مذهبی که تقریباً حدود ۴۰ تا ۴۲ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند، اقلیت بزرگی در یمن به حساب می آیند. با وقوع انقلاب در یمن و سرنگونی صالح، هرچند نظام سیاسی این کشور حفظ شده است، اما می توان امیدوار بود که این گروه مذهبی از این به بعد در معادلات سیاسی یمن نادیده انگاشته نخواهند شد و می توان گفت از آنجا که این گروه نیز همانند دیگر گروه های یمنی در مبارزه علیه رژیم صالح شرکت داشته اند، بنابراین دیگر نادیده انگاشتن این گروه در معادلات سیاسی یمن امکان پذیر نیست. حضور زیدی ها در ساختار سیاسی می تواند دیدگاه سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران ملایم تر سازد (جوکار، ۱۳۹۲).

۲. بعد منطقه ای: از این منظر می توان به تحدید جایگاه و نقش عربستان سعودی در ابعاد منطقه ای و تغییر نگرش کلی مردم یمن در قبال سیاست های محافظه کارانه و جانب دارانه آل سعود و متحدان منطقه ای و فرامنطقه ای آن اشاره کرد که این روند، به ویژه با ورود گروه های خارج از هرم پیشین قدرت از جمله انصارالله، تقویت خواهد شد. در حقیقت، می توان پایان یمن پیشین را آغاز عربستانی دیگر قلمداد کرد. آغاز انقلاب دوم در یمن و فشار مضاعف بر منصور هادی که تاحدودی مسیر رئیس جمهور مخلوع را در پیش گرفته و مورد حمایت عربستان نیز بود، در جهت منافع منطقه ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی شده و با بهره برداری صحیح از این شرایط می توان به تقویت فزاینده جایگاه تهران در حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا امید داشت. از این منظر، هرگونه فشار بیشتر و هابییون سعودی بر شیعیان یمنی باعث قرابت و گرایش بیش از پیش آن ها به تهران می شود. در حقیقت، پیشروی های معترضان یمنی به رهبری شیعیان الحوثی و جنبش انصارالله، بار دیگر پیروزی «گفتمان مقاومت» را در منطقه اثبات کرد، به ویژه آن که نمونه مشابهی از جنبش حزب الله لبنان قلمداد می شود. به ویژه آن که مقاومت لبنان بخشی از ساختار سیاسی این کشور به شمار رفته و در جهت ثبات سرزمینی و سیاسی در لبنان حرکت می کند. از این منظر، شیعیان الحوثی نیز تمامیت خواه نبوده و خواهان مشارکت دموکراتیک در حکومت می باشند، به خصوص که شمار شافعی های یمن از شیعیان زیدی فزون تر است. بنابراین، شکل گیری یک حکومت دموکراتیک که خواسته اصلی انقلابیون یمن بوده، در جهت منافع منطقه ای ایران قلمداد شده و می تواند منافع مشترک را تقویت نماید. در نتیجه، ایران می تواند با تدبیر مناسب و اتخاذ یک سیاست خارجی پویا، از این سرمایه اجتماعی ایجاد شده در جنوب خلیج فارس به شکل بهینه استفاده نماید، هر چند در شرایط فعلی نیز نفوذ ایران در مقایسه با دیگر قدرت های بین المللی مقتدرانه تر است. (هوشی سادات، ۱۳۹۳).

۳. بعد بین المللی: در حال حاضر، ایالات متحده توانسته است تا حدودی مدیریت تحولات منطقه را به دست بگیرد و شواهد نشان از موفقیت نسبی این کشور در هدایت این تحولات دارد؛ اما باید گفت که در بلندمدت، مردم منطقه که اکثریت مطلقشان مسلمان هستند، در حکومت هایی دموکراتیک اجازه نخواهند داد کشورشان تحت سیطره ای ایالات متحده باشد و سعی خواهند کرد بر طبق اصول و منافع خود رفتار نمایند. یمن نیز مسلماً از این امر مستثنا نیست. بنابراین شکل گیری یک حکومت دموکراتیک که خواسته ای اصلی انقلابیون است بسیار به سود ایران خواهد بود؛ چرا که دو کشور منافع مشترک زیادی دارند که کسب آن ها در گرو همکاری با یکدیگر است (جوکار، ۱۳۹۲).

با وجود اینکه انقلاب یمن فرصت های جدیدی را برای جمهوری اسلامی ایران در زمینه ی گسترش روابط با این کشور و افزایش نفوذ در آن ایجاد کرده است، اما چالش ها و تهدیداتی نیز به وجود آورده است. این چالش ها را نیز همانند فرصت ها، در سه بخش کلی به شرح ذیل مطرح نموده ایم:

- **از بُعد داخلی:** یکی از چالش‌هایی که به جامعه‌ی داخلی یمن مربوط است و به بافت اجتماعی آن بازمی‌گردد، وجود بافت قبیله‌ای در این کشور است. این امر باعث شده است تا عربستان سعودی با حمایت از سران قبایل و ارائه‌ی کمک‌های مالی، آن‌ها را در راستای سیاست‌های خاص خود بسیج نماید؛ برگی که عربستان همواره از آن در راستای حفظ منافع خود استفاده کرده است. فقر اقتصادی همراه با بافت قبیله‌ای در یمن باعث نفوذ بیش از پیش عربستان میان آن‌ها شده است. با توجه به رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان، به ویژه پس از وقوع انقلابات اخیر در منطقه، قبیله‌گرایی در یمن به سود عربستان و به ضرر ایران است؛ چرا که عربستان با نفوذ بر سران این قبایل، اجازه نخواهد داد ایران در این کشور پایگاه مردمی مناسب داشته باشد. این امر در زمان انقلاب و زمانی که علی محسن الاحمر و برادرش شیخ صادق الاحمر (از قبیله‌ی حاشد، بزرگ‌ترین قبیله‌ی مسلح در یمن) علیه صالح به مخالفت برخاستند، بارز بود؛ چرا که قبیله‌ی حاشد مورد حمایت عربستان سعودی است و عربستان سعی دارد بعد از صالح نیروهای طرفدار خود را در یمن سر کار آورد. چالش دیگر داخلی یمن برای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، وجود اکثریت سنی در این کشور است (جوکار، ۱۳۹۲).

- **از بُعد منطقه‌ای:** خیزش‌های جهان عرب با فروپاشی نظام‌های سیاسی اقتدارگرا در برخی کشورهای منطقه باعث ایجاد سطحی از بی‌ثباتی و خلأ قدرت در منطقه شده و رهبران جدید نیز برای تثبیت و تحکیم نظام سیاسی نو نیازمند دوره گذار هستند. بنابراین، هرگونه تداوم بی‌ثباتی ناشی از تشدید تنش‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای، احتمال بروز جنگ داخلی در کشورهای بحران زده و بهره‌گیری گروه‌های افراط‌گرای تکفیری-سلفی، به ویژه داعش، از خلأ قدرت موجود در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند امنیت ملی بازیگران منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهند (هوشی سادات، ۱۳۹۳).

یکی از نقاط کانونی که باعث می‌شود سیاست آمریکا و عربستان در انقلاب‌های عربی در همراهی کامل با هم قرار گیرد، یمن است. آمریکا از همان ابتدای شروع انقلاب مردمی یمن، نقش اصلی در مدیریت این انقلاب را به عربستان واگذار کرد. این امر در انتقال قدرت از عبدالله صالح به رئیس‌جمهور جدید بیشتر نمایان شد. در نهایت، این طرح شورای همکاری خلیج فارس بود که مورد قبول واقع شد و عبدالله صالح را وادار به کناره‌گیری از قدرت کرد؛ طرحی که مجری آن عربستان سعودی بود. بنابراین نفوذ عربستان در یمن و نقش آن در مدیریت انقلاب این کشور می‌تواند تهدیدی برای منافع ملی ایران به حساب آید؛ چرا که عربستان اجازه نخواهد داد هیچ کشوری (به ویژه ایران) در حیاط‌خلوتش نفوذ کند. این کشور سعی دارد ساختار حکومت آینده‌ی یمن کاملاً در راستای منافع آل سعود باشد و بزرگ‌ترین تهدیدی که از این بابت متوجه کشور یمن و بالتبع ایران می‌شود، تلاش عربستان برای حذف زیدی‌ها از حکومت آینده یا به حداقل رساندن نقش آن‌ها در حکومت است.

- **بُعد بین‌المللی:** گفته شد، آمریکا با همراهی دوستان منطقه‌ای اش سعی دارد به مدیریت انقلاب‌ها بپردازد و آن‌ها را در راستای منافع خود به پیش برد. انقلاب یمن نیز از این توطئه‌ی سعودی-آمریکایی محفوظ نماند و می‌توان گفت که این دو کشور تا کنون تا حدودی توانسته‌اند انقلاب یمن را مصادره نمایند. ایالات متحده در راستای استراتژی کلان خود در مبارزه با تروریسم، یمن را از مناطق کانونی این استراتژی به حساب می‌آورد. بر همین اساس، این کشور سعی دارد تا با بر سر کار آوردن یک دولت موافق با سیاست‌هایش، به سهولت بتواند با گروه‌های مسلحی که آن‌ها را تروریست می‌نامد به مبارزه بپردازد و در لوای این امر، بتواند پایگاهی در تنگه‌ی باب‌المندب و خلیج عدن داشته باشد.

آمریکا به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل سعی دارد تا از نفوذ ایران در انقلابات اخیر جلوگیری کند. یمن نیز از کشورهایی است که آمریکا سعی دارد در آنجا با همراهی عربستان جلوی نفوذ ایران را بگیرد. روی کار آمدن منصور هادی، معاون عبدالله صالح، به عنوان اولین رئیس‌جمهور بعد از انقلاب، کار ایالات متحده را آسان‌تر کرده است. موضع‌گیری‌های اخیر منصور هادی علیه ایران و اتهام‌زنی علیه این کشور، مبنی بر دخالت در امور داخلی یمن و تحریک زیدی‌ها، به خوبی نمایانگر نفوذ عربستان و آمریکا در یمن است. ادامه‌ی این روند به هیچ عنوان به سود ایران نخواهد بود و به ایران اجازه نخواهند داد نفوذی در یمن داشته باشد؛ به خصوص که همواره این اتهام به ایران وارد می‌شود که با کمک‌های مالی و تسلیحاتی به

زیدی‌ها، قصد دارد تا آن‌ها را علیه حکومت مرکزی بشوراند و همچنین امنیت مناطق شرقی عربستان را مختل نماید(جوکار، ۱۳۹۲).

ایران به خوبی می‌داند که شرایط در یمن ممکن است به جنگ داخلی غیرقابل کنترل افول کند. ایران در شرایط کنونی در عراق و سوریه (در مبارزه با داعش و حمایت از بشار اسد) درگیر است و زوال یمن را حتی اگر نتیجه آن آسیب دیدن عربستان سعودی باشد، به نفع خود نمی‌بیند. خودداری ایران از تشویق و حمایت مستقیم الحوثی پس از قدرت گرفتن آنها در یمن در ماه ژانویه که به برکناری رئیس‌جمهور عبدربه منصور الهادی منجر شد، قابل توجه است. ایران همچنان دستیابی به راه حلی برای درگیری‌های داخلی یمن از طریق مذاکره را گزینه ارجح خود می‌داند. جلوگیری از تبدیل شدن یکی دیگر از کشورهای منطقه به سوریه و یا لیبی کنونی برای ایران مهمتر از برتری حوثی‌ها در یمن است (مک آینیس، ۱۳۹۴).

تأثیر تحولات یمن بر مناسبات منطقه ای ایران با عربستان

تحولات کنونی یمن در کنار موقعیت جغرافیایی یمن و کشور عمان و تسلط ایران بر خلیج فارس فضای تنفسی دریایی عربستان را تنگ کرده و استفاده آن کشور را به دریای نیمه بسته سرخ محدود گردانیده است. از سئو دیگر، بیشتر جمعیت شیعه یمن در مجاورت مرزهای عربستان ساکن هستند که همواره با جمعیت شیعه عربستان در تماس است. جمعیت یمن بجز در شهرهای بزرگ، مانند صنعا و عدن، در چارچوب قبایل و طوایف گوناگون پراکنده شده است و مسلح بودن این عشایر متغییر ویژه ای در تحولات این کشور به شمار می‌آید(جعفری ولدانی: ۱۳۸۴: ۳۰)

در این میان با قدرت گرفتن شیعیان زیدی یا همان حوثی‌های شمال یمن که با جمهوری اسلامی درکنار دیگر احزاب یمن رابطه خوبی دارند، دولت مردان یمن را وادار کرده است که همواره در اظهارات خود سعی کنند که ایران را به حمایت از مبارزان شیعه متهم نمایند و حال آنکه طبق گزارش‌های نهادهای غربی و حتی اظهارات معاون وزیر امور خارجه وقت امریکا، هیچ شواهد مستندی از حمایت ایران در قیام شیعیان و مردم یمن ارائه نشده است.

آنچه واقعیت دارد تأثیر پذیری والهام مردم یمن به ویژه شیعیان از انقلاب اسلامی ایران در جهت رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی اقتصادی، فرهنگی و مذهبی و نارضایتی‌های تاریخی است. آنها به انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک الگوی موفق در جهت رفع همه محرومیت‌های مادی و معنوی خود می‌نگرند. انقلاب اسلامی ایران اعتماد به نفس و امید آنها را برای پی‌گیری حقوق مسلم شهروندی افزایش داده و شعله امید به پیروزی را در آنها فروزان ساخته است.

در این راستا می‌توان به این واقعیت اذعان کرد که دوران انزوای ژئوپلیتیکی شیعیان یمن به پایان رسیده و آنان در مسیر گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی قرار گرفته‌اند. در صورت انقلاب یا جنگ، نتیجه برای آنها یکی است و آن حضور پر قدرت شیعه در جنوب شبه جزیره عربستان است. هضم این واقعیت برای برخی از قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای همچون عربستان مشکل است. اگر دولت عربستان و دولت یمن راه جنگ را در پیش بگیرند، ناخواسته به تحقق این روند سرعت بیشتری می‌دهند و آینده سختی برای خود ترسیم خواهند کرد(تلاشان: ۱۳۹۱؛ ۱۵)

برخی تحلیل‌گران غربی نبرد یمن را یک نبرد نیابتی دیگر میان ایران و عربستان عنوان کردند. این ادعا ناشی از همزمانی حمایت ایران از بازیگران غیر دولتی چون حزب الله و حماس در منطقه بود. از نظر آنها ایران در پی بهره‌گیری از یمن برای تحت فشار قرار دادن سعودی بوده است. در این شرایط، با تسری ناآرامی‌های جهان عرب به یمن و گسترش اعتراضات، عربستان برای مدیریت بحران یمن با همراهی شورای همکاری خلیج فارس و حمایت ایالات متحده، برنامه انتقال قدرت در این کشور را در دستور کار قرار داد و با کناره‌گیری صالح، معاون او به ریاست جمهوری رسید. مقامات جدید یمنی پس از آن بارها

به تمجید از نقش عربستان برای ایجاد ثبات در این کشور پرداختند و در مقابل به اتهام افکنی نسبت به نقش ایران در مسایل داخلی این کشور اقدام کردند .

عدم توفیق حکام جدید یمن در بهبود وضعیت داخلی کشور و گسترش اعتراضات داخلی از یکسو و ورود انصارالله به پایتخت یمن و در نهایت کنترل صنعا به دست نظامیان حوثی موجب دگرگونی های شگرف داخلی و منطقه ای شد. چرخش مقامات جدید یمن به جانب ایران با انتقاد تند از عربستان به دلیل حمایت از منصور هادی رییس جمهور مستعفی یمن همراه شد. رهبر حوثی ها عربستان را کشوری دانست که درکی از روابط بر اساس حسن همجواری و احترام متقابل ندارد و در مقابل عنوان کرد کشورهای دیگری هستند که یمن می تواند روابط اقتصادی و سیاسی مطلوبی با آنها داشته باشد. حضور هیات بلندپایه انصارالله به عنوان حکام جدید یمن در تهران و گفتگوهای سیاسی و اقتصادی برای توسعه روابط با حضور منصور هادی در عدن و بازپس گیری استعفاى او و اعزام نماینده دیپلماتیک از سوی عربستان به عدن و تعطیلی برخی پایتخت های عربی و غربی در صنعا مصادف شد(علیخانی، ۱۳۹۳).

بخشی از ناآرامی ها و بروز بحران در یمن، به حمایت ایران از جنبش حوثی و انصارالله باز می گردد. البته این فرضیه از سوی عربستان تقویت شده است. به زعم رهبران جدید عربستان، شائبه حمایت ایران از حوثی ها و دخالت جمهوری اسلامی در اوضاع یمن با توجه به استعفاى عبدربه منصور هادی و نیز عدم کاریزمای علی الاحمدی، رئیس شورای امنیت ملی یمن که خانه اش در سپتامبر ۲۰۱۴ بعد از توافق آتش بس میان دولت و حوثی ها، دستخوش حمله حوثی ها گردیده بود، بسیار بالاست. لذا این فرضیه برای رهبران جدید عربستان قوت گرفته است که ایران در صدد است با کمک به حوثی ها، پلی به یمن زده و جای نفوذی برای خود دست و پا کند. تقویت چنین فرضیه ای از سوی رهبران جدید عربستان، به معنای تداوم بحران در یمن و مآلا تمهید شرایطی است که هژمونی عربستان بخواهد با مهار مواضع راهبردی ایران در یمن در جغرافیای خاورمیانه حفظ گردد. نظر به بروز بحران و نا آرامی در یمن که به نظر می رسد ابعاد آن با توجه به استراتژی تقابلی بازیگران بحران گسترده گردد، حل بحران این کشور می تواند به ثبات سیاسی این کشور نقش زایدالوصفی را ایفا نماید.

نتیجه گیری

بر اساس یافته های پژوهش در کنار تحولات داخلی نکته بسیار مهمی در ورای این تحولات، میزان اثر گذاری کشورهای مهم خارجی در مسیر تحولات اخیر یمن بویژه از سوی کشورهای عربستان و جمهوری اسلامی ایران می باشد که بنا به موضوع مقاله به بررسی جایگاه دو کشور ایران و عربستان در تحولات یمن و چگونگی تاثیرگذاری شان بر وقایع این کشور و تأثیر این وقایع بر روابط آنها بدان تاکید و پرداخته شده است.

مهمترین کشورهای منطقه ای که سیاست خارجی فعال و پویایی را در حوزه تحولات اخیر این دو کشور در سطوح مختلف و بعضا متفاوت ایفا کردند عربستان سعودی و ایران بودند که در این راستا عربستان همواره تلاش کرده در امور داخلی این کشور دخالت کند. این کار را نیز به وسیله کمک های مالی فراوان به احزاب مورد حمایت خود انجام داده و نفوذ خود بین دولتمردان را حفظ کرده است. در بین مردم یمن، عربستان مقبولیتی ندارد؛ نکته ای که بارها خود مردم یمن به آن اشاره کرده اند ولی در بین دولتمردان و برخی احزاب ذی نفوذ و تاثیرگذار است. یکی از مواردی که عربستان از جانب یمن احساس خطر کرده، آینده این کشور به خصوص قدرت گرفتن حوثی ها است. زیرا بر این باورند که قدرت گرفتن حوثی ها تهدیدی علیه عربستان است. اما حوثی ها بارها این موضوع را نفی کرده و گفته اند داخل سرزمین خودشان بوده و هیچ گونه تهدیدی علیه کشوری نبوده و نخواهند بود. این ترس نیز عمدتا نشات گرفته از فضا سازی و ایران هراسی است که می خواهند به هر نحوی حوثی ها را به ایران نسبت دهند که با این کار بار دیگر بین ایران و عربستان تنش ایجاد کنند.

سیاست ایده آل عربستان در قبال یمن را به طور کلی می توان در «یمن ضعیف باثبات» خلاصه کرد. به علت اختلافات مرزی عربستان با این همسایه، یمن خیلی قدرتمند، مطلوب نظام سیاسی در عربستان نمی باشد. در شرایط امروز، قدرتمندی یمن

مطرح نیست و موضوعی که عربستان را تهدید می‌کند ضعف بیش از حد این کشور است. یمن از جمله کشورهایی است که طبق شاخص‌های موجود جزء ناامن‌ترین کشورهای دنیا محسوب می‌شود و با احتساب مجموعه‌ای از شاخص‌ها هشتمین کشور شکننده‌ی دنیا محسوب می‌شود. در واقع ورشکستگی دولت در یمن موجب این می‌شود که خاک این کشور تبدیل به بهشت و پناهگاهی امن برای گروه‌های افراطی شود. در این صورت ناامنی در کشور همسایه با مرزهای طولانی می‌تواند باعث سرریز ناامنی به خاک عربستان نیز گردد. هرچند جنبش انصارالله اخیراً به سمت مناطق جنوبی و مراکز تروریست‌های القاعده حرکت و به دنبال پاک‌سازی این مناطق از تروریست‌ها هستند

در طرف مقابل، اولویت ایران در یمن بر مقابله با نفوذ عربستان سعودی متمرکز شده است. در نبود یک رهبری توانمند در مصر و عراق، ایران عربستان سعودی را به عنوان رقیبی قدرتمند می‌بیند که با غرب و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس متحد است و قادر است متحدانش را علیه ایران بسیج کند. با شکست سیاست‌های عربستان در سوریه و عراق و نفوذ بیشتر ایران، این کشور در برابر انقلاب مردمی یمن با حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی خود، دست به اقدام نظامی مستقیم زد. ورود مستقیم و حمله نظامی در واکنش به ناآرامی‌های یمن در راستای تلاش برای تغییر موازنه منطقه‌ای از سوی عربستان در مقابله با قدرت گرفتن ایران در منطقه تلقی می‌شود. در صورتی که همواره راهبرد جمهوری اسلامی ایران، حل و فصل منازعات، با کمک کشورهای منطقه بدون حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای بوده است.

منابع

۱. احمدیان حسن (۱۳۹۰) چشم انداز تغییر رژیم در یمن: چشم اندازها و پیامدها؛ سایت فصلنامه روابط خارجی.
۲. بخشی، جواد (۱۳۹۰). سیر تحولات یمن از آغاز اعتراضات تا انتخابات اخیر ریاست جمهوری؛ مرکز بین‌المللی مطالعات صلح در اسفند ۱۳.
۳. بک محمدعلی: تلاش برای تداوم ایران هراسی این بار از طریق یمن: دیپلماسی ایرانی ۱۳۹۳/۵/۱
۴. پایگاه خبری-تحلیلی بصیرت، (۱۵ فروردین ۱۳۹۴)، تحولات یمن از نگاه شیرین هانتر/ هراس سعودی‌ها از حکومت مستقل در یمن.
۵. تلاشان، حسن، (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی و تاثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن، فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه‌شناسی، سال دهم، شماره ۴۰، زمستان.
۶. جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۴) ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
۷. جوکار، مهدی، (۱۳۹۲). نگاهی به فرصت‌ها و تهدیدهای یمن برای ایران، در تاریخ ۲۱ اردیبهشت، قابل دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۲۰۲۱۸۰۰۱۰۰۰>
۸. دوترتی جیمز و فالترگراف، رابرت. (۱۳۹۰). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی تهران: قومس.
۹. علیخانی، مهدی، (۱۳۹۳). اهمیت ژئوپلیتکی و هویتی یمن و موازنه جویی ایران و عربستان، هفته‌نامه پایتخت کهن.
۱۰. کریملو، داود، (۱۳۷۴). جمهوری یمن، تهران، موسسات چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. متقی، ابراهیم، (۱۳۹۴). عربستان احساس می‌کند ایران موازنه قدرت در منطقه را تغییر داده است، قابل دسترسی در: <http://www.parsnews.com>.
۱۲. مک آینیس، جی متیو (۱۳۹۴)، ایران از زوال یمن جلوگیری می‌کند، ترجمه طلا نسیمی، موسسه آمریکان اینترنت‌پرایز.
۱۳. هرسنی، صلاح الدین، (۱۳۹۴). نظریه بازیها: الگوی مفهومی برای تبیین تنازع استراتژیک ایران و عربستان در بحرین یمن. قابل دسترسی در: <http://s-harsani.blogfa.com/post-453.aspx>.

14. Bernard, Lewis.(2011). *The End of Modern History in the Middle East*,California: Hoover Institution Press Publication.
15. Blaydes, Lisa (2011). *Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt*, Cambridge University Press.
16. Nayef R. F. Al-Rodhan Graeme P. Herd and Lisa Watanabe,(2011). *Critical Turning Points in the Middle East1915–2015*, New York: Palgrave Macmillan. P.3.
17. Waltz, Kenneth. N. (1979), *Theory of International Politics*, Addison Wesley.
18. zubairy fouad. (2012). *Us. Arabia fears from yemens revolution the extend to the Riyadh*. Middle east online.

Effect of Yaman crisis on regional amities of Iran and Arabia from 2011-2015

Morteza Alavian¹, Seyed Saleh Musavi²

¹Assistant Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran (Babolsar)

²M.Sc. Student, University of Mazandaran (Babolsar)

Abstract

Recent mutations and present leap of Yemen, is the result of dignities attention of this country to desires of foreign governments, disregarding requirements and desires of people, sectarianism discriminations of government and impressionability of Yemen people from recent revolution in middle east. The purpose of this article is investigating mutations and Internal challenges of Yemen and its effect on regional interrelation of Iran and Arabia. This research is mostly concentrated on 2015-2010 mutations that during this period, objections of Bahar Arabic in Yemen, caused internal combat and crisis, although in this crisis and combat, Iran and Arabia were the main effective players. Structure of this article is by using analytical descriptive method in such a way that after design of theoretical framework, at first situation and internal requirements of Yemen and causes of occurrence of crisis in this country are considered, then the effect of this crisis in relations and regional interrelations of Iran and Arabia are investigated at the end, it was concluded that Yemen crisis caused tension and increase of competition in regional relation of Iran. And Saudi Arabia

Keywords: Crisis, Regional Interrelations, Yemen, Iran and Arabia.
